

آقاسیدعلی علوی یزدی و انقلاب مشروطه

عبّاس هاشم‌زاده محمدیه
عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه یزد

چکیده

آقاسیدعلی علوی یزدی، فرزند مرتضی و پدر سیدضیاءالدین طباطبایی یزدی، روزنامه‌نگار و سیاستمدار معروف معاصر است که در دوره حیات سیاسی و مذهبی دو تن از پادشاهان قاجار، یعنی مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه، و نیز در کشاکش بین مشروطه‌خواهان و مخالفان مشروطیت نقشی قابل توجه داشته است. با وجود این، نظر پژوهشگران تاریخ قاجار کمتر به او جلب شده است، تا آنجا که حتی یک شرح حال مختصر که حاوی آگاهی‌های موجود درباره وی باشد، به دسه داده نشده و نقش او در آن کشاکش تحلیل نگردیده است. نگارنده در این مقاله کوشش کرده است که به این مهم بپردازد.

کلید واژه‌ها

انقلاب مشروطه، نقش علما در انقلاب مشروطه، آقاسیدعلی یزدی و نقش او در جریان مشروطه.

آقاسیدعلی در تاریخی که به طور دقیق معلوم نیست و بنا به احتمال، بین سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۰ هجری قمری است، در یزد متولد شد و پس از گذراندن سالهای کودکی در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. پس از آن، به شهر سامراء در عراق رفت و در محضر میرزا محمدحسن شیرازی (وفات: ۱۳۱۲ ق / ۱۸۹۵ م)، شاگری کرد.^(۱) وی تحصیلات خود را در زمینه علوم دینی تا حدود سطح رساند.^(۲) هنگامی که مظفرالدین میرزا، ولیعهد ناصرالدین شاه (سلطنت: ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۸-۹۶ م) که به شیوه همه ولیعهدهای دوره قاجار در تبریز سکونت داشت برای انجام امور مذهبی دربارش، عالمی دینی را از میرزا محمدحسن شیرازی خواست، وی آقاسیدعلی یزدی را نزد او فرستاد. به این ترتیب آقاسیدعلی به دربار راه یافت.



با توجه به این که وی در زمانی به سر می‌برد که تلاش برای بهبود اوضاع در میان اقشار گوناگون مردم از جمله علمای دینی در جریان بود، ارتباط وی با خانواده سلطنتی، برای مدتی خود مانعی برای همگامی کامل او با این تلاش گردید. وی در تبریز علاوه بر رفت و آمدهایی که به دربار ولیعهد داشت، منبر هم می‌رفت و بنا به نوشته یکی از بستگانش، به علت داشتن قدرت بیان، مریدانی در آن شهر پیدا کرد.^(۳) او در سال ۱۳۲۰ هجری قمری کتابی نیز به نام «وسایل مظفری» منتشر کرد که درباره نوحه‌سرایی و عزاداری برای امام حسین (ع) بود.^(۴) زمانی که مظفرالدین شاه پس از کشته شدن ناصرالدین شاه (قتل ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۶ م) توسط میرزا رضا کرمانی، برای نشستن بر جای شاه مقتول، از تبریز به تهران رخت کشید، آقاسیدعلی نیز همراه او به آن شهر رفت.^(۵) وابستگی آقاسیدعلی به دربار و دلایل احتمالی دیگر، پیوستن وی را به مشروطه‌خواهان که در برابر دربار بودند، دشوار می‌ساخت. وی برای حل این مشکل سعی کرد که موضعی بی‌طرفانه برگزیند. درباره رابطه خوب مظفرالدین شاه و آقاسیدعلی و موضع‌گیری سیاسی بی‌طرفانه وی، ناظم‌الاسلام کرمانی که خود از شاهدان عینی وقایع آن روزگار بوده، آورده است:

«آقا سیدعلی... از آقایانی است که در تبریز اعلی حضرت [مظفرالدین میرزای ولیعهد] را پیشوا و مقتدا بود و این ایام اعلی حضرت [که دیگر شاه شده است] با او عقیده تامی دارند. این آقا باید [در نزاع بین حکومت و علما] بی طرف باشد که شاید روزی توسطی کند از آقایان. او هم به همین اندازه اکتفا نموده است.»^(۶)

در این میان، آقاسیدعلی در محفلی که در خانه شهید شیخ فضل‌الله نوری (شهادت: ۱۳۲۷ ق / ۱۹۰۹ م) تشکیل شد تا رأی شیخ پیرامون واقعه کرمان (۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵ ق) سؤال شود، حضور یافت. در آن واقعه چهار تن از علمای دینی - از جمله حاجی میرزا محمد رضا کرمانی مجتهد - را به فلک بسته، چوب زدند و از کرمان به رفسنجان تبعید کردند.^(۷) آقاسیدعلی با شنیدن خبر واقعه فوق متأثر شد و گفت: «تاکنون در اسلام چنین اتفاقی نیفتاده است.» وی در آن محفل «متقبل شد که قضیه را به شاه عرض کند».

یکی از اقدامات دیگر وی به عنوان میانجی بین علما و شاه این بود که در روز



بیست و دوم جمادی الاولی سال ۱۳۲۴ هجری (۱۹۰۶ م) که عدالت‌خانه طلبان و طالبان عزل عین‌الدوله - صدراعظم آن زمان - در مسجد شاه بست نشسته بودند، با استفاده از اعتبار و نفوذ خود بدان مسجد رفت و در آنجا ضمن مذاکراتی که بین وی و بست‌نشینان صورت گرفت، قرار شد که واسطه آشتی بین شاه و علما گردد.

به دنبال این قرار، وی نزد شاه رفت و طی مذاکراتی از او خواست تا اقداماتی در راه اصلاح اوضاع انجام دهد، از جمله اینکه با علما ملاقات کند و آنان را از تصمیم خود برای انجام چنین اقداماتی آگاه نماید و دستور دهد تا «عدلیه را قدری منظم نگاه دارند» که هم رعیت آسوده شود و هم نظر علما جلب گردد. شاه سخنان آقاسیدعلی را پذیرفت و او به قصد آوردن علما از حضور شاه بیرون آمد. اما به دلیل اینکه امیر بهادر جنگ، یعنی حسین پاشا خان وزیر دربار، با نهضتی که آغاز شده بود عناد داشت ولی ظاهراً با آقاسیدعلی همراهی می‌کرد تا با هم نزد علما بروند، عمداً اتلاف وقت کرد و باعث شد که کار به روز بعد بیفتد؛ روزی که در آن علما دیگر نفی بلد شده بودند. با این حال، وی به ابن بابویه رفت و در آنجا از علما خواست تا با او به حضور شاه بروند اما آنان نپذیرفتند. (۹)

بدین ترتیب، تلاش او برای میانجی‌گری ناکام ماند. موضع آقا سیدعلی در برابر مظفرالدین شاه و کسانی که به نفع نهضت مشروطه فعالیت می‌کردند به همین وضع بود تا اینکه شاه مذکور مرد و فرزندش محمدعلی میرزا (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۹-۱۹۰۶ م) بر تخت سلطنت نشست.

در دوره سلطنت محمدعلی شاه، او نخست به نفع جبهه مشروطه که شاه در رأس آن^(۱۰) بود، موضع گرفت و سپس به نفع مشروطه خواهان تغییر موضع داد. آقاسیدعلی در طریق مخالفت خود با مشروطه در اجتماع میدان توپخانه (ذی‌قعه ۱۳۲۵ ق / دسامبر ۱۹۰۷ م) که در مخالفت با آن نظام تشکیل شده بود شرکت داشت.^(۱۱) مستشارالدوله آورده است که: «آقاسیدعلی از کسانی بود که در تشکیل این اجتماع نقشی اساسی داشتند.»^(۱۲) به نوشته شاهدان عینی، در جریان این واقعه او در زمره کسانی بود که برای تحریک مردم ضد مشروطه و مشروطه خواهان و تأسیسات مربوط به آنان سخنرانی کردند.^(۱۳)

در همین اجتماع میدان توپخانه بود که توسط مردی که با پوشیدن چادر، خود را



به هیأت زنان درآورده، به میان آنان رفته بود، به سوی آقاسیدعلی تیراندازی شد، ولی این تیر به هدف نخورد و زنان تیرانداز را گرفتند و مردم او را کشتند. (۱۴) آقاسیدعلی در مدرسه مروی نیز که پس از پراکنده شدن اجتماع میدان توپخانه، محل اجتماع مخالفان مشروطه شده بود، حضور داشت و در آنجا در راستای دفاع از نظریه «مشروطه مشروعه» شیخ فضل‌الله نوری سخن می‌گفت. بخشی از سخنان وی در آن مدرسه چنین است:

«مردم! چند فصل از این نظامنامه مخالف شرع اقدس است. ما حاضر شده‌ایم که مجلسی تشکیل شود که چند نفر از رؤسای مجلس و چند نفر از ما ارواحانیون / در آن مجلس حاضر شده و با حضور چند نفر حکم، هر کس را که ملت انتخاب کردند، مذاکره نماییم و چنانکه گفته ما صحیح بود، قبول نمایند و عیوب مجلس را رفع نمایند و چنانکه صحیح نبود ما می‌رویم در خانه‌های خود.» (۱۵)

برخلاف شیخ فضل‌الله که در راه دفاع از مشروطه مشروعه جان خویش را گذاشت، آقاسیدعلی، چنانکه پس از این خواهیم دید، مدت زیادی بر این عقیده استوار نماند. وی در دوران مخالفتش با مشروطه، یک بار هم متهم شد که از بهاییان پول گرفته و به قصد تخریب مشروطیت به نام آنان شب‌نامه پخش کرده است. (۱۶)

در این مورد از شخصی که خود را گماشته وی معرفی می‌کرد مطالبی نقل شده و از خودش محاکمه و استنطاقی نیز به عمل آمده که در روزنامه «محاکمات»، سال دوم، شماره ۸ (یکشنبه ۹ ربیع‌الآخر ۱۳۲۶) چاپ شده است. (۱۷)

پس از این محاکمات و محاکمه چند تن دیگر، معلوم شد که آقاسیدعلی در این کار، دستی نداشته و سر رشته آن در دست برادرش سیدمحمد یزدی بوده است.

به دنبال روشن شدن موضوع، حکم برائت او و حکم توقیف این شخص صادر شد. (۱۸) آقاسیدعلی تا زمان به توپ بسته شدن مجلس (جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ق / ژوئن ۱۹۰۸ م) از سوی محمدعلی شاه و شروع دوره استبداد صغیر، همچنان مخالف مشروطه باقی ماند. پس از این واقعه بود که به نفع مشروطه تغییر موضع داد و به دنبال آن، آمد و شد خود را با دربار کم کرد و چند ماهی انزوا برگزید و در مجالس خصوصی به انتقاد از دولت و اظهار عدم رضایت از اوضاع پرداخت. (۱۹)

در ذکر علت تغییر موضع وی سخنان مختلفی گفته شده است. برخی علت آن را

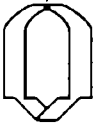


تلقینات سیدضیاء‌الدین دانسته‌اند.^(۲۰) ملک‌زاده در این زمینه نظریات مختلفی را ذکر کرده است. وی می‌نویسد که نظر دوستان آقاسیدعلی در این باره این است که وی به خاطر ناخرسندی از بیدادگری‌های محمدعلی شاه به مشروطه‌خواهان پیوسته است. اما دشمنانش می‌گویند که «این تغییر موضع بدان جهت بوده که به انتظارش ترتیب اثر نداده‌اند و به عبارت دیگر او را به بازی نگرفته‌اند.» ملک‌زاده همچنین نوشته است که بعضی علت این تغییر رویه او را ناشی از اختلافی می‌دانستند که با شیخ فضل‌الله، همسنگرش در مخالفت با مشروطه، پیدا کرده بود.^(۲۱)

نویسنده نامبرده از چگونگی پیدایش این مخالفت سخنی به میان نمی‌آورد. در مآخذ دیگر هم آگاهی از این موضوع به دست نمی‌آید. در اینجا می‌توان گفت که همه و یا تعدادی از علل ذکر شده می‌توانسته‌اند در تغییر موضع آقاسیدعلی کمابیش مؤثر واقع شده باشند. به هر روی، به دنبال این تغییر موضع وی، مخالفان مشروطه یکی از همسنگران نیرومند خود را از دست دادند.

همراهی وی که مجتهدی شجاع، جسور و سخنور بود، با مشروطه‌خواهان بسیار به سود آنان تمام شد.^(۲۲) واقعه ذیل در عین این که نشانگر یکی از فعالیت‌های آقاسیدعلی در جبهه مشروطه‌خواهان است، گویای شجاعت و جسارت وی نیز هست. آن واقعه این است که او پس از درگذشت حاج میرزا حسن حاج میرزا خلیل، از مراجع بزرگ و مشروطه‌خواه نجف، چنانکه مرسوم بود، در حیاط بیرونی منزل خویش، چادری برافراشت و مجلس ختمی برپا کرد. در روزهای اول و دوم در پایان مراسم، که هزاران نفر در آن شرکت کردند، به منبر رفت و از اوضاع به شدت انتقاد کرد. این انتقادات باعث شد که در روز سوم، شاه دستور جلوگیری از ادامه مراسم خواباندن را بدهد.

این دستور با خواباندن چادری که مراسم در آن برگزار می‌شد، اجرا گردید.^(۲۳) با وجود این، روز بعد مجلس ختم با جمعیت بیشتری تشکیل شد و احساساتی پرشور از طرف مردم نشان داده شد... شاه /باز/ دستور داد که مجلس را به هم بزنند و از حضور مردم جلوگیری کنند.^(۲۴) در این واقعه آقاسیدعلی آشکارا در مقابل مخالفان مشروطه، که شاه حامی آنان بود، قرار گرفت. این موضع‌گیری وی باعث شد که مشروطه‌خواهان تهران به گرد او جمع شوند و طی مدت کمی پیروانی پیدا کند^(۲۵) و حتی بکوشد تا در رأس نهضت مشروطه قرار گیرد. گزارش یکی از اعضای سفارت روسیه به تاریخ ۱۸

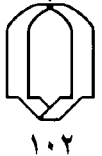


شوال ۱۳۲۶ / ۱۳ نوامبر ۱۹۰۸، بیانگر این مدعا است. در آن گزارش چنین آمده است: «گویا در نظر است / از سوی مشروطه‌خواهان / اعتصاب مسالمت‌آمیزی انجام گرفته و بازار بسته شود تا شاه مجبور به استقرار مجدد مشروطه گردد. در رأس این حرکت شخصیتی به نام سید علی آقا یزدی قرار دارد که... یکی از مجتهدین مرجع قبلی است که در حوادث ماه دسامبر / ۱۹۰۷ / ۱۳۲۵] میدان توپخانه دست داشته است و حالا سعی می‌کند در رأس حرکت جدید قرار گیرد.» (۲۶)

در این گزارش، مطلبی دیگر نیز آمده که نشانگر یکی از اقدامات آقاسیدعلی در راه اعاده مشروطه است و آن این است که روز پیش از نوشته شدن این گزارش، یعنی ۱۷ شوال ۱۳۲۶ / ۱۲ نوامبر ۱۹۰۸، نامه‌هایی از سوی مشروطه‌خواهان به همه سفارتخانه‌ها فرستاده شده و در آن نامه‌ها، از آنان خواسته شده بود که شاه را به برقراری مجدد مشروطه در ایران تشویق کنند. آقاسیدعلی از جمله علمایی بود که آن نامه‌ها را امضا کرده بودند. اما با وجود این گزارشها، سابلین، مستشار ارشد سفارت روسیه، در تلگرام خود به وزارت خارجه آن کشور در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۰۸ / ۲۶ شوال ۱۳۲۶، یعنی درست هشت روز پس از گزارش از تغییر موضع آقاسیدعلی به نفع مخالفان مشروطه خبر می‌دهد. (۲۷)

وی در آن تلگرام می‌گوید که بسیاری عقیده دارند که آن تغییر موضع وی و سخنرانی‌هایش نوعی تحریک از جانب دولت بوده تا بدان وسیله از تعداد و نیروی مشروطه‌خواهان در تهران آگاه شود. سابلین می‌افزاید که آقاسیدعلی پس از آنکه در چند سفارتخانه دوره افتاد و سعی کرد از برخورد آنها نسبت به حرکت جدید (برای اعاده مشروطه) آگاه شود، برای مدتی از خانه دور شد و شایع کرد که او را ربوده و به باغ‌شاه برده‌اند. این شایعه گویا دروغ از آب درآمد و سیدعلی آقا پس از چند روز در کمال صحت و سلامت به خانه خود بازگشت. حرکتی هم که با سخنرانی‌های وی به وجود آمده بود با همان سرعتی که ظهور کرده بود خاموش گردید. (۲۸)

سابلین همچنین در گزارش فوری خود به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸ / ۳ ذی‌القعده ۱۳۲۶، می‌نویسد که: «سیدعلی آقا یزدی که سعی کرده بود یک حرکت مردمی را به وجود آورد حالا به طرف شاه رفته است و دیگر سعی و کوشش به خرج نمی‌دهد.» (۲۹)

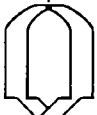


اگر سخنان اخیر سابلین را مبنی بر تغییر موضع آقاسیدعلی به نفع مخالفان مشروطه بپذیریم، با پرسشهایی روبه‌رو می‌شویم، از جمله این که به چه دلیل که وی طی هشت روز، از تلاش برای به دست گرفتن رهبری نهضت بازگرداندن مشروطه دست کشید و باز به مخالفان مشروطه پیوست؟

یافتن پاسخهایی قانع‌کننده برای پرسشهایی از این دست دشوار است. این دشواری دلایل گوناگونی گوناگون دارد که یکی از آنها کمبود آگاهیهای ما از اقداماتی است که آقاسیدعلی مقارن این «تغییر موضع» انجام داد. وی در گزارشهای خویش چیزی در این زمینه نمی‌گوید. به علاوه، سخنان او پیرامون این تغییر موضع اغلب با تردید همراه است. به هر حال چه این تغییر موضع واقعیت داشته باشد و چه نداشته باشد، آقاسیدعلی مدت زیادی در آن باقی نماند و باز به هواداری از مشروطه پرداخت. این موضوع باز از خلال گزارشی که ۲۸ روز بعد سابلین در مورد تغییر موضع وی به وزارت خارجه روسیه فرستاده است، دریافت می‌شود. او در گزارش خود نوشت که یک گروه ۱۵ نفری / که خواهان اعاده مشروطیت بودند / به سرکردگی آقاسیدعلی یزدی برای بست نشینی عازم حرم عبدالعظیم شدند.^(۳۰) وی در اینجا می‌توانست تا حدی مصون از تعرض مأموران دولتی به مخالفت خود با جبهه ضد مشروطه ادامه دهد.

به نوشته ناظم الاسلام، بست نشینان حضرت عبدالعظیم در نامه‌ای به سفارت عثمانی، مشروطه خواهان پناهنده شده به آنجا را نمایندگان خود اعلام کردند.^(۳۱) درباره تلاشهای این بست نشینان در راه اعاده مشروطه همچنین آمده است که رهبران آنان روز ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۶ / ۲۶ ژانویه ۱۹۰۹ را با بختیارهایی گذراندند که از سوی دولت آماده رفتن به اصفهان بودند تا با صمصام السلطنه بختیاری^(۳۲) که مدافع قانون اساسی بود، مقابله کنند. آنان کوشیدند تا بختیاری‌ها را متقاعد کنند که از دستور دولت سرپیچی کرده، به صمصام السلطنه بپیوندند و با او همکاری کنند.^(۳۳)

از نتیجه این کوشش آگاهی در دست نیست. طی این بست نشینی از منبر رفتن آقاسیدعلی توسط قزاقان حکومت و خدام آستانه عبدالعظیم جلوگیری می‌شد.^(۳۴) حتی یک بار مخالفان مشروطه تصمیم گرفتند او را بکشند ولی موفق نگردیدند.^(۳۵) بست نشینی حضرت عبدالعظیم به یک احتمال، روز دوشنبه ۲۶ ذیقعد ۱۳۲۶ / دسامبر ۱۹۰۸ آغاز شده و تا چند ماه بعد ادامه یافته است.



درباره واکنش مردم در برابر این بست نشینی و اهمیت آن سخنانی متناقض گفته شده است. سابلین گفته است که «این بست نشینان... چندان احساس همدردی مردم تهران را جلب نکردند.»^(۳۶) به عقیده ناظم الاسلام، محمدعلی شاه قبل از این بست نشینی حاضر بود که اجازه دهد مجلس کار خود را از سر بگیرد؛ اما این رویداد باعث شد که از این تصمیم خویش منصرف گردد.^(۳۷) برخی دیگر گفته‌اند که عده زیادی به بست نشینان پیوستند و این بست نشینی خود از عوامل سقوط محمدعلی شاه بود.^(۳۸)

در بررسی این اقوال، باید گفت که قول نخست درباره این بست نشینی قابل تردید است؛ چون این قول در گزارش یکی از مأموران سفارت روسیه به وزارت خارجه این کشور آمده است و می‌دانیم که روسیه با جبهه مخالفان مشروطه همگامی می‌کرد و در مقابل بست نشینان قرار داشت بنابراین بعید نیست که مأمور مذکور چنین سخنی را به دو دلیل در مورد این بست نشینی گفته باشد: یکی اینکه: هر کسی گرایش دارد که اوضاع را به نفع جناح خود ببیند؛ دیگر اینکه ممکن است مأمور نامبرده به عمد کوشیده باشد تا اوضاع ایران را، که باید در شکل بخشیدن به آن به نفع سیاست خارجی کشورش نقشی ایفا می‌کرد، موافق آن سیاست به مقامات مافوق خود گزارش کند. بر اساس این دلایل، اظهار نظر سابلین را در مورد اهمیت بست نشینی مذکور نمی‌توان پذیرفت.

نظر ناظم الاسلام هم در این مورد، چنانکه حوادث بعدی نشان داد، مبتنی بر خوش بینی زیاد نسبت به موضع‌گیری مثبت محمدعلی شاه در برابر مشروطه است. به علاوه، همین نظر نشان می‌دهد که خود ناظم الاسلام نیز با این بست نشینی مخالف بوده و این مخالفت می‌توانسته است بر قضاوت او درباره بست نشینی مذکور اثر بگذارد. قول سوم درباره این بست نشینی نیز اغراق آمیز به نظر می‌رسد. در اینجا با توجه به آنچه پیش از این در مورد بست نشینان و اقداماتشان گفته شد، می‌توان گفت که این بست نشینی در حد خود، گامی در راه استقرار مجدد مشروطه بوده است، زیرا که کفه مخالفت‌های عمومی با استبداد صغیر را سنگین‌تر کرده است.

ناظم الاسلام از قول کسانی دیگر سخنانی را درباره انگیزه آقاسیدعلی از این بست نشینی در کتاب خود آورده که گویای این است که وی نه به خاطر مشروطه بلکه به خاطر «خدمت به دولت» و منافع شخصی اقدام به این بست نشینی کرده است.^(۳۹) اما برخی از شواهد - از جمله اقدامات بست نشینان در راه اعاده مشروطه و مخالف بودن



خود ناظم الاسلام با این بست نشینی که قبلاً به آن اشاره شد و نیز تلاش جبهه مخالفان مشروطه برای کشتن آقاسیدعلی در جریان آن - صحت سخنان مذکور را مشکوک جلوه می دهد.

پس از این بست نشینی، آقاسیدعلی که به دنبال به توپ بسته شدن مجلس با پسرش سیدضیاءالدین در طریق تلاش برای اعاده مشروطه همگام شده بود به سعی خود در این راه ادامه داد و در بقیه دوران استبداد صغیر (از جمادی الاولی ۱۳۲۶ تا جمادی الثانی ۱۳۲۷ / ژوئن ۱۹۰۸ تا ژوئیه ۱۹۰۹)، در بسیاری از روزها، خانه او به عنوان یک مجتهد مشروطه خواه، محل برگزاری اجتماعاتی بود که در راه تلاش برای استقرار مجدد مشروطیت تشکیل می شد.^(۴۰)

در پی پایان یافتن دوره استبداد صغیر و برقراری مجدد رژیم مشروطه، انتخابات مجلس شورای ملی دوم برگزار شد. در این انتخابات آقاسیدعلی از سوی مردم یزد به نمایندگی انتخاب گردید اما به مجلس نرفت.^(۴۱) دلیل این امر نیز معلوم نیست. با وجود این، در جلسات کمیسیون فوق العاده مجلس شرکت می کرد و به نوشته عبدالله طباطبایی یزدی این کار وی به علت «مراجعات بسیار مردم بود که او را واسطه عرض گرفتاریهای خود قرار می دادند»^(۴۲).

پس از بسته شدن مجلس دوم، به دنبال قبول اولتیماتوم روسیه از سوی دولت (۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۱ م) که یکی از مواد آن اخراج مورگان شوستر آمریکایی - خزانه دار کل ایران - بود آقاسیدعلی به همراه ۵۰ تن دیگر از مشروطه خواهان به قم تبعید گردید.^(۴۳) به نظر می رسد که پس از چندی باز از این شهر به مازندران (شهر ساری) تبعید شده باشد.^(۴۴) از بقیه دوران زندگی وی که تا سال ۱۳۵۰ ق / ۱۹۳۱ م طول کشیده آگاهی درستی در دست نیست. ظاهراً وی در این قسمت از زندگانی خود فعالیت سیاسی قابل ذکری نداشته است.

نتیجه

با مروری بر آنچه در این مقاله آمد، درمی یابیم که آقاسیدعلی پس از گذراندن آغازین سالهای زندگی خویش، به آموختن علوم دینی همت گماشت و پس از رسیدن به مقطع سطح، در کنار زندگی فردی به ایفای دو نقش مذهبی و سیاسی در اجتماع خود



پرداخت. او نقش نخست را با منبر رفتن و نقش دیگر را با فعالیت در جریان انقلاب مشروطه انجام داد. طی این فعالیتها، مواضع او در مقابل آن نهضت پرشور از بی طرفی تا طرفداری در نوسان بود و در این مسیر سرانجام پس از این که در سال ۱۳۳۰ هجری قمری به مازندران تبعید شد، فعالیت چشمگیری در صحنه سیاست انجام نداد.

پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالله طباطبایی یزدی، «درباره آقاسیدعلی یزدی»، آینده، سال هشتم، شماره ۱۲ (اسفند ۱۳۶۱)، صص ۹۴۶-۹۴۵، «آقاسیدعلی یزدی»، ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمه روزنامه اطلاعات، ۵۵-۱۳۵۴، قسمت ضمیمه، صص ۴۴۱-۴۴۰.
۲. زهرا شجیعی: نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: ۱۳۴۴، ص ۳۸۱.
۳. «آقاسیدعلی یزدی»، ۲۸ هزار روز، ص ۴۴۰. عبدالله طباطبایی یزدی نویسنده مقاله فوق، فرزند آقاسیدعلی بوده است. بنگرید به: «مصاحبه با همسر، دختر و پیشکار سیدضیاءالدین طباطبایی»، جواد عرفانیان عالی‌منش، دو دنیا، شماره سوم (مردادماه ۱۳۷۷)، ص ۱۷.
۴. حاج سیدعلی بن مرتضی‌العلوی یزدی، وسایل مظفری، (تهران، ۱۳۲۰ ق)، صص ۲-۳.
۵. «آقاسیدعلی یزدی»، ۲۸ هزار روز، ص ۴۴۰.
۶. محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۰۲.
۷. برای آگاهی از این واقعه از جمله بنگرید به همان منبع، ج ۱، صص ۲۵۲-۲۴۵. نیز احمد کسروی تیریزی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۵۴-۵۲.
۸. ناظم‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۹.
۹. همان، ج ۲ / صص ۴۲۱-۴۱۵.
۱۰. یکی از روزنامه‌های مهم عصر مشروطیت است که صاحب امتیاز و مدیر آن سلطان‌العلمای خراسانی بود. بنگرید به گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۱۵۲-۱۳۶؛ نیز: روح‌القدس، شماره ۹ (دوشنبه ۲۸ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۳، مجموعه این روزنامه با ویژگیهای زیر دوباره منتشر شده است: روزنامه روح‌القدس، به کوشش محمد گلبن، تهران، ۱۳۶۲؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، ۱۳۴۷، ج ۳، ص ۹۸، پانویس شماره ۲.



۱۱. کسروی، ج ۲، صص ۴۸۲-۴۸۰، نیز «خدمات بی نتیجه یا زحمات بی حاصل» روح القدس، شماره ۱۳ (پنجشنبه ۲۹ رمضان ۱۳۲۵)، صص ۳-۴.
۱۲. صادق مستشارالدوله، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، مجموعه اول، یادداشت‌های تاریخی و اسناد سیاسی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۲.
۱۳. صوراسرافیل، نقل شده در: مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳، جلد اول، ص ۵۶۵؛ کتاب نارنجی، ترجمه حسین قاسمیان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۳.
۱۴. کسروی، ج ۲، ص ۵۱۱.
۱۵. همان، صص ۵۲۶-۵۲۷، نیز بنگرید به ملک‌زاده، جلد اول، ص ۵۸۹.
۱۶. محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، ۱۳۳۲، ج ۴، صص ۱۹۴-۱۹۳.
۱۷. همان جا.
۱۸. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۳۱، ملک‌زاده، ص ۶۳۶. برای آگاهی بیشتر در مورد سیدمحمد یزدی، ملقب به «طالب الحق» از جمله بنگرید به: محمدتقی بهار ملقب به ملک‌الشعراء، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، ۱۳۵۲، صص ۱۶-۱۵، و بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۶، صص ۱۲۲-۳.
۱۹. ملک‌زاده، جلد دوم، ص ۹۸۱.
۲۰. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران: کودتای ۱۲۹۹، تهران، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۸.
۲۱. ملک‌زاده، جلد دوم، ص ۹۸۱.
۲۲. همان، ص ۹۸۲.
۲۳. همان، ص ۹۸۳.
۲۴. همان، ص ۹۸۲.
۲۵. همان جا.
۲۶. فتح‌الله دیده‌بان و دیگران (مترجمان)، کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه اریان، تهران، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۲.
۲۷. همان، ص ۴۷.
۲۸. همان جا.
۲۹. همان، ص ۵۹.



۳۰. همان، ص ۷۶؛ نیز بنگرید به محمد ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۳۶۲، بخش دوم، ص ۲۶۵.
۳۱. همان جا.
۳۲. بنگرید به: کسروی، ج ۲، صص ۸۲۵، ۸۳۳، ۸۷۳ و ۸۸۰.
۳۳. کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۹۱.
۳۴. ناظم الاسلام، بخش دوم، ص ۳۲۴.
۳۵. همان، ص ۵۳۰؛ ملک زاده، جلد سوم، صص ۱۲۵۳-۵۵، ۱۲۶۶.
۳۶. کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۹۱.
۳۷. ناظم الاسلام، بخش دوم، صص ۲۷۰-۲۶۹.
۳۸. طباطبایی یزدی، ص ۹۴۶.
۳۹. ناظم الاسلام، بخش دوم، صص ۲۷۰-۲۶۹، ۳۲۰.
۴۰. از جمله بنگرید به کتاب نارنجی، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۱۹.
۴۱. «دوره جدید در مشروطیت ایران»، کاوه، سال دوم، شماره ۳۰-۲۹ (۶ شوال ۱۳۳۶ / ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۸)، ص ۷.
۴۲. طباطبایی یزدی، ص ۹۳۶.
۴۳. کهن، ج ۲، ص ۶۳۴.
۴۴. نگاه کنید به سند ضمیمه.



دولت علیه ایران



وزارت داخله

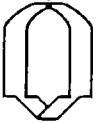
طهران
اسم نویسنده: امیرار صادقه
بتاریخ ۱۵ شهریور ۳۰
۲۶ مرتبه

سازمان ثبت اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت اسناد: ۱۸۶۸۲
دوسیه: ۷
ذکر نمره های قبل
شعبه تحریرات اسناد
ار ساله رسالت

نمره کتاب ثبت	۱۸ ۶۸۲
کارتین	۷ دوسیه ۶
ذکر نمره های قبل	
شعبه تحریرات اسناد	شعبه

ار ساله رسالت

یادگرم از پیغمبر گرامی



مقام محترم هیأت وزاری عظام دامت شوکتہ جناب آقاسیدعلی مجتهد یزدی که برحسب امر دولت به مازندران تبعید شده از قرار اطلاعی که رسیده است مشارالیه ناخوش و عیال و اولاد او نیز در عسرت هستند. چون سایر تبعیدشدگان به مرکز احضار شده اند، چنانچه هیأت محترم وزرای عظام تصویب فرمایند تلگرافی مبنی بر احضار مشارالیه به تهران و عفو او مخابره شود.

Aqa Sayyed Ali Alavi Yazdi and Constitutionalism

M. Hashemzadeh, M.A.

ABSTRACT

Aqa Sayyed Ali Alavi Yazdi, the son of Mortaza, and the father of sayyed Zia al-Din Tabatabaee Yazdi, is held as a famous contemporary political journalist. He had a significant role in the politico-religious careers of two Qadjar kings, ie, Mozaffar al-Din Shah and Mohammad Ali Shah, as well as in the conflicts between constitutionalists and counter - constitutionalists. Nevertheless, researchers on Qadjar Dynasty have paid him such little heed that one can not even find a brief informative biography about him and his impact on these conflicts.

The current article attempts to illustrate Aqa Sayyad Ali Alavi Yazdi's influence upon constitutionalism in Iran.

Key words: *Constitutionalism in Iran, the role of Ayatollahs in Iran's Constitutionalism, Aqa Sayyed Ali Alavi yazdi and his role in constitutionalism.*

